گزارش

نمادهای شهری، آمیزه‌ای از هنر و سنت برای حفظ تاریخ و ارزش‌ها

محمدرضا هادیلو

امروزه نمادها یا همان المان‌های شهری را می‌توان جلوه‌ای بارز از هنر مردمی در نظر گرفت، هنرهایی که به دور از تمامی شاخصه‌های مکاتب خاص هنری تلاش می‌کنند تا در سطح شهرها به تقویت حس هویت بخشی به فضاها، ارتقای کیفیت و ایجاد سرزندگی و بالابردن آگاهی‌های عمومی و معرفی نمادها و ارزش‌های فرهنگی و همچنین ایجاد یک نشانه و انگیزه برای بهسازی محیط توسط شهروندان بپردازد.

اما با این تعاریف از نمادهای شهری، بعضی وقت‌ها آثاری در برخی شهرها خلق می‌شود که به عنوان المان‌هایی منحصر به فرد نه تنها خود را در جایگاه یک سمبل مطرح می‌کنند بلکه شهر را در کشور و حتی دنیا برجسته و به شهر تی مثال زدنی می‌رسانند.

حافظه تاریخی ملت‌ها

نمادها می‌توانند یک حس را در بین شهروندان ایجاد کنند که در این صورت با مخاطبانشان رابطه برقرار کرده و موجب جابه‌جایی انرژی در بین شهروندان می‌شوند. در اکثر مناطق، نمادها به نوعی جزو حافظه تاریخی و ارزشی یک ملت به شمار می‌آیند. مثلاً طاق نصرت نماد پیروزی انقلابیون فرانسوی است که در انتهای خیابان شانزلیزه قرار دارد.

سادگی در طراحی

با اینکه گروهی فکر می‌کنند نمادها باید از مکاتب هنری پیروی کنند اما حقیقت این است که سادگی نمادها حرف اول را در طراحی و ساخت آنها می‌زند زیرا قرار است بزرگ‌ترین کارکرد آنها، مورد توجه و خوشامد مردم عادی قرار گرفتن باشد.

سجاد مرسلی، کارشناس شهرسازی در مورد طراحی و نحوه تأثیرگذاری نمادهای شهری می‌گوید: «اگر المان‌ها با محیط اطرافشان هماهنگ باشند ایجاد تقویت انسجام بصری در محیط پیرامون می‌کنند و همین هماهنگی، آرامش را برای مردم به ارمغان می‌آورد. از سوی دیگر هماهنگ بودن با محیط به هیچ وجه به معنای منحصر به فرد نبودن اثر نیست، گاهی یک اثر می‌تواند چنان دارای هویت باشد که با ایجاد تمایز در فضای شهری به استقلال شخصیتی دست پیدا کند.»

وی ادامه می‌دهد: «هنرهای مردمی در قالب المان‌های شهری با ایجاد گونه‌ای از نوستالژی برای شهروندان در ارتقای کیفیت همزیستی شهری و سرزندگی نیز نقش بسزایی دارد. هنرهایی که از تاریخ، عقاید و باورهای ملی، مذهبی و فرهنگی یک جامعه نشئت می‌گیرند می‌توانند به بهسازی روحیات جامعه و ترمیم زخم‌های روحی و عاطفی آنها بپردازند. بدین جهت در جامعه‌ای مثل جامعه ایرانی با مؤلفه‌های خاص فرهنگی و مذهبی و با توجه به احساساتی بودن اکثریت مردم، کمتر نمادهایی که از سبک‌های خشک و سرد هنری پیروی می‌کنند، مورد اقبال قرار می‌گیرند.»

نماد، حاصل اقبال مردم

در مقابل نظریاتی که معتقدند شهرها باید دارای نمادهای مشخصی باشند که به نوعی با هویت و تاریخ آنها در ارتباط باشد، گروهی از صاحبنظران هم در حوزه هنر و معماری بر این باورند که نماد را نمی‌توان به‌وجود آورد و نماد مسئله‌ای نیست که دیدگاه‌های فردی یا گروهی در خلقش مؤثر باشد. اعتقاد این دسته از کارشناسان این است که نماد، در بستر زمان و با توجه به خصوصیاتی که دارد و با اقبال و توجه مردم شکل می‌گیرد. کوچه‌باغ‌ها، بناهای تاریخی و دستنوشته‌های گذشتگان می‌تواند روزی به نماد یک شهر تبدیل شود. حتی یک ساختمان پیر و بسیار قدیمی که دیگر جانی در پی ندارد و دیوارهایش در حال فرو ریختن هستند هم می‌تواند نماد شهری شود، زیرا نماد بودن یک سازه نشان از ارزش معماری ندارد. به هر حال در مقابل این نظریات باید گفت نمی‌توان معماری‌های فوق‌العاده و منحصر به فرد را در بسیاری از سازه‌ها و بناهایی که در دنیا اسم و نامی برای خود به‌دست آورده‌اند، نادیده گرفت. مثلاً برج میلاد که در حال حاضر در تلاش است تا جای برج آزادی تهران را بگیرد و خود را به نماد تهران تبدیل کند، هیچ چیز خاصی ندارد جز ارتفاعش که مدیون معماری‌اش است. بنابراین معماری خاص و اقبال عمومی نیز می‌توانند موجب شوند تا یک بنا به یک نماد تبدیل شود. همانطور که برج میلاد در آینده‌ای نه‌چندان دور نماد پایتخت ایران خواهد شد. اگرچه برخی نمای این برج را تا حد زیادی شبیه به برج‌های موجود در شرق آسیا یا کشورهای اروپایی می‌دانند اما هرچه هست «برج میلاد» در ایران یکی است.

نمای نزدیک

نصف جهان
مجموعه‌ای از نمادهای تاریخی و مدرن

در میان شهرهای ایران، اصفهان را باید یکی از پرنمادترین شهرها در نظر داشت. هر چند در مشهد مقدس هم تلاش‌های زیادی برای نمادسازی صورت گرفته است اما اصفهان کلکسیونی از نمادهای تاریخی و باستانی و مدرن است. شاید رسمی‌ترین نماد شهر اصفهان، برج قوس باشد؛ تصویری که حتی در شهرهای خواهر خوانده اصفهان نیز به کار رفته و مورد توجه خارجی‌ها قرار گرفته است. از ویژگی‌های اصفهان این است که کسی این شهر را به همین یک نماد ختم نمی‌کند. نصف جهان، شهری است که از دوران قدیم نمادهای زیادی در آن شکل گرفته و تا به امروز باقی مانده است. ضمن اینکه نمادهای نوینی هم در این نقطه از ایران خلق شده که تأسیس «سیتی‌سنتر» از جمله آنهاست که توانسته بعد جدیدتر و مدرن‌تری از این نمادهای شهری را به منصه ظهور برساند. با تمام این تفاسیر نباید فراموش کرد که با ابهت‌ترین نماد شهری اصفهان که از گذشته به‌جای مانده، میدان نقش جهان است.

نگاهی اجمالی به پیدایش این میدان می‌تواند عظمت آن را دوچندان کند. پیش از آنکه شهر اصفهان به‌عنوان پایتخت ایران در دوران صفوی برگزیده شود، در این میدان باغی گسترده وجود داشته به‌نام «نقش‌جهان» و پیش از احداث این میدان به شکل فعلی، حداقل بخشی از باغ نقش‌جهان به نام میدان معروف بوده است. منابع گوناگون، بنا به شکل فعلی را در دوره سلطنت شاه‌عباس اول و به سال ۱۰۱۱ هجری قمری مربوط دانسته‌اند ولی در سال ۱۰۰۴ هجری قمری، جایگاهی به‌نام میدان نقش‌جهان در بخشی از باغ وجود داشته است. در پیرامون میدان، مشهورترین و عظیم‌ترین بناهای تاریخی اصفهان مانند مسجد امام یا مسجد جامع عباسی (ضلع جنوبی)، مسجد شیخ لطف‌الله (ضلع شرقی)، عمارت عالی‌قاپو (ضلع غربی) و سردر بازار قیصریه (ضلع شمالی) ساخته شده است.

سمبل‌ها تداعی‌گر تاریخ

زمانی که از یک نماد حرف می‌زنیم منظور یک سمبل است. بدین معنی که با دیدن چیزی بتوانیم چیز دیگری را در ذهن تداعی کرده و به یاد بیاوریم. البته این جایگزینی باید از نوع پیوستگی معنایی باشد و پیوستگی معنایی حاصل زمان است. بنابراین یکی از نکات مهمی که باید در نمادهای شهری به آن دقت شود و اهمیت ویژه‌ای دارد، انعطاف است. مثلاً اگر از ایرانی‌ها بخواهند که برای شهرهای کشورشان نمادی را معرفی کنند ناخودآگاه به سراغ تاریخ ذهنشان می‌روند و سعی می‌کنند سمبلی را مطرح کنند که با دیدنش بخشی از تاریخ یا ارزش‌های گذشته در ذهن تداعی شود. پس با این اوصاف باید گفت یک نماد باید از قابلیت دینامیکی خوبی برخوردار باشد.

در مقابل تمام ویژگی‌هایی که برای یک نماد شهری برشمرده می‌شود باید به این نکته هم اشاره داشت که اگر قرار است شهروندان رابطه‌ای با مفاهیم المان‌ها برقرار کنند، باید حتماً تک تکشان در حالی که از مزیت‌های یک شهر خوب برخوردارند، برای زندگی بهتر و فرهنگ شهرنشینی نیز اصولی را رعایت کنند. شهروند کسی است که ارتباط تنگاتنگی با المان‌های شهر دارد و خود را در برابر آنچه در شهر می‌گذرد، مسئول می‌داند. حتی بارها مشاهده شده که در دنیا برای ساخت یک مجموعه شهری یا یک نماد، تک تک شهروندان مشارکت داشته‌اند و گاهی نیز تمام امور به مهندسین و پیمانکاران و تیمشان سپرده شده است. گزارش‌ها نشان می‌دهند که نمادهای نوین و معماری‌های کلاسیک برای مردم امروزی، بسیار جذاب‌تر و دیدنی‌تر از نمادهای قدیمی است. از نوع گرایش و ابراز علاقه‌مندی شهروندان به بناها و نماد شهرهای مختلف می‌توان به این نتیجه رسید که نمادهای نوین بیش از بقیه مورد توجه قرار گرفته‌اند. با اینکه در اکثر شهرهای ایران نمادهای قدیمی بسیاری وجود دارد و مردم نه تنها علاقه‌مند، بلکه دلبستگی‌هایی نیز به آنها دارند اما این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که اکثر شهروندان از نمادهای نوین با معماری مدرن لذت بیشتری می‌برند و دوست دارند نمادی سنتی نیز در قالب مدرن طراحی و ساخته شوند.

تغییر نمادها در طول زمان

با اینکه المان‌های شهری عناصری به‌حساب می‌آیند که نمی‌توان به میزان زیادی در آنها تغییر داد، اما در طراحی آنها باید دقت عمل خاصی به کار گرفته شود، زیرا کارشناسان حوزه شهری و هنری معتقدند، نمادها در طول زمان تغییر می‌کنند و به یک شکل فهمیده نمی‌شوند.

مهندس مرسلی در این‌باره می‌گوید: «مفهوم و معنای نمادها با گذشت زمان در نگاه مردم تغییر می‌کند و ممکن است نمادی در دو دوره متفاوت تاریخی به دو صورت مختلف بین مردم فهمیده شود. حال اگر بپذیریم در نگاه مردم تفاوت وجود داشته باشد حتماً باعث می‌شود که سمبلیسم هم متفاوت شود یا حتی نمادی جدید از دل همین نمادهای تاریخی بیرون بیاید.» البته کارشناسان حتی شرایط سنی را هم در شکل معناگذاری بی‌تأثیر نمی‌دانند و معتقدند هر فردی در هر دوره سنی به شکلی از یک نماد معنا می‌گیرد. موضوع بعدی این است که با گذر زمان نمادهایی که از سوی مردم پذیرفته می‌شوند نسبت به گذشته تغییر می‌کنند. به‌طور نمونه شاید در حال حاضر سازه‌ای ساخته شود که اگر چند دهه پیش ساخته می‌شد، حسابی مورد توجه قرار می‌گرفت ولی الان با چنین مقبولیتی روبه‌رو نشود و در مقایسه با شاهکارهایی که در دنیا خلق می‌شوند، به نوعی از طرف مردم، هدر دادن بودجه و سرمایه قلمداد شود.

نگاه

استرس شهرنشینان حاصل آشفتگی در ساخت‌وسازهاست

بناها نمایانگر هویت شهروندان

حوریه ملکی

نظریه‌ای وجود دارد که می‌گوید برای پی‌بردن به هویت شهروندان یک جامعه می‌توانید به بناهایشان نگاه کنید. این روال زندگی اجتماعی هر شهری است که معماری آن را تعریف می‌کند، پس هر چقدر که شهروندان هویت خود را فراموش کنند یا از هویت خود باز بمانند بناها نیز بی‌هویت‌تر می‌شوند. حال در اکثر شهرها کافیست کمی به اطراف نگاه کنیم تا به آشفتگی‌هایی پی ببریم که چشم‌ها را آزار می‌دهند. شهرهای ایران روز به روز از اصل خود دور می‌شوند و با سر برآوردن ساختمان‌های بی‌قد و قواره آرامش را از دیدگان شهرنشینان می‌ربایند.

گویی همه شهرها در یک مسابقه بی‌نتیجه در تلاشند تا شبیه هم شوند و با این سرعتی که آپارتمان‌های چهار گوش و مکعبی در هر نقطه سبز می‌شوند، دور نیست یزد، اصفهان، گیلان و البرز آنقدر شبیه هم شوند که تشخیص آنها از روی معماری و هویتشان دیگر ممکن نباشد.

فراموش شدن سبک معماری هر منطقه و به تبع آن از بین رفتن هویت آن نه فقط بخش عظیمی از تاریخ را از بین می‌برد بلکه رشد ساختمان‌های بی‌اصل و نسب آشفتگی‌های بصری زیادی به وجود می‌آورد که تأثیرات مخربی نیز بر روح و روان شهروندان دارد.

روانشناسان معتقدند ارتباط زیادی میان نمای شهری و احساس رضایتمندی افراد و شکل‌گیری شخصیت دیده می‌شود. به‌دلیل نبود هارمونی و نظم میان نماها و سازوکارها می‌توان وضعیت ناخوشایندی را در شهرهای بزرگ تجربه کرد، در گوشه‌ای از شهر حس فقر و در گوشه‌ای دیگر نبود مسکن مناسب، بی‌عدالتی اجتماعی و توزیع نابرابر ثروت را نشان می‌دهد. زندگی و اشتغال در چنین فضاهایی بیماری‌های روانی، افسردگی و افزایش جرم و جنایت را به همراه دارد.

«لینچ»، شهرساز مطرح اواخر قرن بیستم معتقد است: «ادراک و تصور ذهنی مردم از شهر بسیار مهم است. حس مکان عاملی است که میان انسان و مکان ارتباط برقرار می‌کند و وحدت به‌وجود می‌آورد. فضا باید هویت قابل ادراکی داشته، قابل شناسایی، به یادماندنی و نمایان باشد تا بتواند حس مکان را که حس تعلق را نیز به همراه دارد، ایجاد کند.»

به همین دلیل ناهمخوانی بافت شهری در فضاهای قابل دید، استرس و کاهش تعلق اجتماعی را به همراه دارد.

مثلاً برجی که در کوچه‌ای باریک و تنگ که تا چندی پیش به عنوان کوچه باغ مطرح بود و دیگر بناهایش یک یا دو طبقه هستند، نه تنها ساکنان را دچار تشویش ذهنی می‌کند بلکه حس تعلق آنها نسبت به محل سکونتشان را از بین می‌برد. وقتی فردی محیط پیرامونش را دوست داشته و خود را جزوی از آن بداند حتماً هویتش را هم در آنجا جست‌وجو می‌کند، چراکه ایجاد حس علاقه به مکان برای انسان و درک هویت از فضای شهری، حس تعلق وی را نسبت به شهر افزایش می‌دهد.

به دلایلی که ذکر شد حس مکان دارای سلسله‌مراتبی از بی‌تفاوتی نسبت به مکان تا فداکاری نسبت به مکان است. واضح است هر چه ویژگی‌های محیطی نظیر امنیت، آرامش، چشم‌انداز مناسب و طبیعت‌گرایی به مشخصات یک مکان شهری نزدیک‌تر باشد، این حس افزایش می‌یابد.

با این تفاسیر و جدای از ساختمان‌هایی که بدون هیچ ضابطه‌ای و فقط به‌خاطر رابطه مالکانشان با عوامل قدرت و با امضاهای طلایی در هر کوی و برزنی سر برمی‌آورند، نماهای شهری هم عامل مهمی در ایجاد استرس و پایین آمدن حس تعلق اجتماعی در شهروندان هستند. با توجه به اینکه نمای شهری یکی از مهم‌ترین عوامل منظر و ایجاد حس آرامش در افراد جامعه محسوب می‌شود، بنابراین جهت تعدیل منظر شهری در مرحله اول به یک عزم ملی برای خلق مکان‌های شهری و ایجاد حس وابستگی به محیط شهری نیاز است چراکه رفع آلودگی در شهرها، نظارت و کنترل بر سرمایه‌های سوداگر جذب‌شده در بخش مسکن، تدوین راهنمای جامع طراحی شهری، افزایش واقعی سطح مشارکت مردم در اداره و احیای محلات شهری، آموزش همگانی و ارائه نمونه‌های موفق از طریق رسانه‌های فراگیر ملی، سپردن کار طراحی، نظارت و اجرا به‌طور واقعی به مهندسان اصلح و کنترل و نظارت شهرداری بر اجرای کامل ضوابط و قواعد طراحی شهری، از پیش‌شرط‌های مهم تعدیل منظر شهری به شمار می‌روند.

گذر و نظر

انسان و شهر همدیگر را می‌سازند

اگر باور کنیم که شهر زاییده فرهنگ و اعتقادات و شیوه زندگی ساکنانش است، آن‌وقت است که می‌توانیم با جرئت بگوییم شهر هم بر رفتار و کردار و زندگی ساکنانش اثر می‌گذارد. شهر می‌تواند فعالیت‌ها و رفتار ساکنانش را سازماندهی و کنترل و رفتارهای مناسب در هر فضا را برای افراد تعیین کند. برخی را با هم ارتباط دهد و ارتباط عده‌ای را با هم قطع کند. شهر تعیین می‌کند که چه کسانی، چه وقت و حتی چگونه با هم مرتبط شوند.

نیاز نیست راه دوری برویم. وقتی در شهری جایی برای جمع شدن ساکنان محله‌هایش وجود نداشته باشد، حتماً شهروندان روابط اجتماعی کمتری با یکدیگر خواهند داشت و وقتی به گذشته‌های نه چندان دور بازگردیم، آن‌وقت بیشتر به صحت و سقم این مطلب پی می‌بریم. در گذشته شهرها تشکیل شده بودند از محله‌های گوناگون با هویت‌هایی که خاص همان منطقه بودند.

ساختار محله‌ها نیز با کمی بالا و پایین، از تعدادی فضاهای عمومی مانند مسجد و حمام و تکیه و بازار تشکیل می‌شد. یک یا دو مسیر ارتباطی اصلی هم محله‌ها را به یکدیگر متصل و اغلب از مرکز محله و بازار عبور می‌کرد و بقیه مسیرها که به مسیر اصلی محله منتهی می‌شد، اغلب بن‌بست بود و کارش تنها رساندن ساکنان به خانه‌ها بود. شهر موجودی است زنده که در طول سالیان با ساکنانش زندگی می‌کند، با این زندگی تغییر و در ارتباط با فرهنگ و اعتقادات و شیوه‌های زندگی ساکنانش رشد می‌کند.

با این اوصاف باید گفت که شهر مانند تن و کالبدی است که تمام اتفاقات و رویدادها و حوادث اجتماعی انسان‌ها در آن به‌وقوع می‌پیوندد. پس می‌شود گفت لباس شهر باید مناسب قامت اتفاقاتی باشد که در آن روی می‌دهد. یعنی با توجه به اینکه زندگی اجتماعی مردم در سطح شهر بروز می‌کند، ساکنان نیز به مرور زمان محل و شهر زندگی‌شان را مطابق نیازها، خواسته‌ها و اعتقاداتشان تغییر می‌دهند. اگر روزی شهرهای ایران کوچک و متشکل از کوچه‌های باریک و هزار خم و تودرتو بودند، با ورود خودروها، مردم خیابان‌کشی و پس از آن احداث اتوبان و آزادراه را جزو نیازهایشان دانسته و کالبد شهرشان را مطابق با آن تغییر دادند. قدیم‌ترها خیلی خوب بود. آن روزهایی که با وجود فضاهای جمعی در هر محله ساکنان با یکدیگر مرتبط بودند و به تقویت هویت محله‌ای کمک می‌کردند. هویت محله‌ای موجی شده بود تا تک‌تک افراد، خود را جزوی از محله بدانند و نسبت به محل سکونت خود و ساکنانش احساس مسئولیت کنند.

شکل شهر و مسیرهای محله و کوچه‌های فرعی و بن‌بست سبب می‌شد که اگر کسی غیر از ساکنان خانه‌ها وارد آن کوچه شود، به‌راحتی شناخته شود. به این ترتیب امنیت بیشتری بر خانه‌ها حاکم بود و از بسیاری جرائم جلوگیری می‌کرد. شهر بر رفتار ساکنانش تأثیر داشت و آن را کنترل می‌کرد.

حتی نوع ساخت خانه‌ها و شیوه قرار گرفتن آنها در کنار هم، نوعی از نظام همسایگی را به‌وجود می‌آورد که در آن ساکنان محله ارتباطی نزدیک با هم داشتند و همواره از حال یکدیگر باخبر بودند و به مشکلات یکدیگر رسیدگی می‌کردند.

شهر من

دلمان برای تهران تنگ نمی‌شود!

روزگاری ناصرالدین شاه در نخستین سفرش به فرنگ، هنگامی که از دارالخلافه به مقصد روسیه حرکت کرد، در نخستین منزلگاهش نوشت: «دلمان برای تهران تنگ شده است». نخستین منزلگاه وی، روستای طرشت بود. ما نمی‌دانیم ناصرالدین شاه چقدر از تهران دوران خودش لذت می‌برد که هنوز چند قدم از آن دور نشده، دلش برایش تنگ می‌شد. اما از آن روز تاکنون تهران حدود ۵۰ آبادی و روستایش را بلعیده و به ابرشهر و غولی تبدیل شده که در دامن البرز آرمیده و برای سیر کردن خودش به سرزمین‌های حاشیه‌اش هم رحم نمی‌کند.

جمعیت فراتر از گنجایش ظرفیت

خیلی از زمان ناصرالدین‌شاه نمی‌گذرد و هنوز می‌توان صدای پای اسب‌ها و چرخ درشکه‌ها را در مسیر گذر شاه شنید که تهران به یکی از متراکم‌ترین شهرهای جهان تبدیل شده است. مساحت این شهر ۶۳۶ کیلومترمربع است و بیش از ۹ میلیون نفر در این شهر زندگی می‌کنند. در آخرین رده‌بندی شهرهای جهان، تهران به‌عنوان دوازدهمین شهر متراکم جهان معرفی شد. در واقع در هر کیلومترمربع از این شهر بیش از ۱۴ هزار نفر زندگی می‌کنند، یعنی در هر مترمربع از تهران ۱۴ نفر در حال سپری کردن روزگار هستند. رقمی که از نظر کارشناسان شهری یک فاجعه به شمار می‌آید.

کافیست یک مربع یک متر در یک متر رسم کنید و ۱۴ نفر در آن قرار بدهید، آن‌وقت است که پی می‌برید چه به روز تهران آمده است. هر اندازه میزان تراکم در شهری بیشتر باشد، امکان ارائه خدمات و امکانات در آن شهر با مشکلات و گرفتاری‌های زیادی روبه‌رو می‌شود. با این اوصاف در نظر داشته باشید که تهران شهرک‌های اقماری زیادی در اطراف خود دارد که جمعیت آنها هم چشم به خدمات و امکانات این شهر دوخته‌اند. در کشور ژاپن، جمعیت مجموعه شهری توکیو به همراه یوکوهاما و شهرک‌های اقماری در حدود ۳۳ میلیون و ۲۰۰ هزار کیلومتر نفر است. این جمعیت در زمینی به مساحت ۷ هزار کیلومترمربع زندگی می‌کنند. در واقع در هر کیلومترمربع در حال زندگی هستند و در هر مترمربع این شهر نیز بیش از چهار و نیم نفر اسکان دارند. این آمار تنها مبنایی اندک برای مقایسه با تهران است. اما در ایالات متحده و در شهر نیویورک در حدود ۱۸ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر زندگی می‌کنند. این جمعیت در زمینی به مساحت ۸ هزار و ۶۸۳ کیلومترمربع زندگی می‌کنند. یعنی در هر کیلومترمربع از این شهر ۲ هزار و ۱۳۰ نفر زندگی می‌کنند و در هر مترمربع از آن نیز در حدود دو نفر اسکان دارند.

پایتختی غیرقابل تحمل

بی‌شک وقتی از افزایش بی‌ضابطه جمعیت در منطقه‌ای صحبت می‌شود، حتماً چندصد برابر آن نیز مشکلات و معضلات نمایان می‌شوند. امروزه تهران به‌عنوان پایتختی که پذیرای سران کشورها و توریست‌های زیادی است مشکلات عدیده‌ای دارد که فشار زیادی را به آن تحمیل کرده است. توسعه شهرک‌های حاشیه‌ای این شهر با سیاست‌های نادرست هر روز توان اقلیمی این شهر ۲۰۰ ساله را بیش از پیش از بین می‌برد. آلودگی هوا، آلودگی منابع آب و خاک، تراکم جمعیت، کاهش سرانه‌های خدماتی و بسیاری از تنگناها، از این شهر یک هیولای بی‌مهار ساخته است. تهران این روزها بیش از هر زمان دیگر غیرقابل زیست‌تر است. در طول سال‌های گذشته مدیریت شهری تهران توانسته محرومیت‌های چندین ساله این شهر را اندکی به عقب براند و خدمات مناسبی به شهروندان ارائه کند اما باز هم این میزان خدمات برای ساکنان این شهر کافی نیست چراکه ساکنان شهرک‌های اقماری تهران که بیشتر به زندگی خوابگاهی روی آورده‌اند، برای تأمین تمام خدمات و امکانات مورد نیاز خود به تهران دل بسته‌اند. دیگر تهران یک شهر ۹ میلیون نفری نیست و نمی‌توان به این آمارها اعتماد کرد. در واقع این کلانشهر بی‌حد و مرز جمعیتی معادل ۱۵ میلیون نفر دارد.

اگر امروز ناصرالدین‌شاه زنده بود و قصد سفر می‌کرد، حتماً یک جمله را تکرار می‌کرد و آن هم اینکه «کمی زودتر تهران را ترک کنیم تا آب و هوایمان عوض شود!» البته این جمله در میان تهرانی‌هایی که عزم سفر می‌کنند به کرات شنیده می‌شود و چند لحظه دور بودن از این ابر شهر آلوده و بی‌قد و قواره افتخاریست که نصیب هر کس نمی‌شود.